

## تحلیل و بررسی رابطه ساختار روایی و فرایند تولید ارزش در گفتمان (مطالعه موردی: رساله الطیرهای فارسی و عربی)

سمیرا شفیعی<sup>\*۱</sup>

دکتر حمیدرضا شعیری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۹

### چکیده

هر ساختار روایی متشکل از کنش‌هایی است. این کنش‌ها، پیوند با ارزش‌هایی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. حال، در رساله‌الطیرهای فارسی و عربی، کنش‌ها چطور می‌توانند مؤد ارزش‌ها باشند؛ به نظر می‌رسد در رساله‌الطیرها، ارزش‌های متفاوت تحت تأثیر کنش‌ها، خلق و با ساختار روایی این آثار منطبق شده‌اند. بررسی‌هایی که با روش توصیفی - تحلیلی، ابزار کتابخانه‌ای، و رویکرد ساختارگرایی (نظریه نمود نحوی تودوروف) و نشانه - معناشناسی (نظام ارزش) انجام گرفت حاکی است کنشگران قبل از ورود به موقعیت نامتعادل، به عقد قرارداد می‌پردازند؛ سپس وارد توانش ۱ و کسب ارزش‌های مجازی می‌شوند. در مرحله بعد، کنش صورت می‌گیرد. بعد از کنش، وارد توانش ۲ و کسب ارزش‌های پتانسیل می‌شوند؛ سپس وارد مکانی می‌شوند که هم تنش عاطفی به همراه دارد و هم می‌تواند نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل تازه و باعث دستیابی به ارزش اتیک شود. در مرحله بعد، کنشگران وارد موقعیت متعادل تازه و کسب ارزش اتیک می‌شوند. در نهایت، وصال طیران به ابژه یا انفصال از آن بدین‌گونه است: اتصال به ابژه، نابودی و انفصال همیشگی از ابژه، اتصال مشروط به ابژه، اتصال/ انفصال نامشخص، تبدیل سوژه‌ها به ابژه. بر این اساس، دستور پایه رساله‌الطیرها عبارتند از: سفر - مناظره/ موعظه/ إنذار - خبرجستن و واصل شدن.

واژگان کلیدی: رساله‌الطیرها، ساختار روایی، نظام ارزش.

\* shafiee.mjs@gmail.com

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تربیت مدرس

## ۱- مقدمه

با رواج نظریات ساختارگرایانه، هر نظریه‌پردازی سعی کرد اجزای سازنده ساختارهای روایی را در الگوهای ارائه‌کننده، یکی از این نظریه‌پردازان، تودوروف<sup>۱</sup> است. وی معتقد بود روایت‌ها می‌توانند به تکه‌هایی کوچک تجزیه و الگوپذیر شوند، گزاره‌هایی می‌توانند پی‌رفت‌ها را شکل دهند و احساس روایت کاملی را ایجاد کنند (تودوروف، ۱۳۷۹: ۲۵۶-۲۵۷)؛ از طرفی، از دیدگاه نشانه - معناشناسی<sup>۲</sup>، روایت‌ها با توجه به ساختارشان و کنش‌هایی که این ساختار را سبب می‌شوند، می‌توانند با ارزش‌هایی پیوند یابند. این گروه از نظریه‌پردازان در بحث اهمیت نظام ارزش در الگوی روایی خود تا جایی پیش می‌روند که ممکن بود الگوی روایی خود را الگوی ارزش روایت بنامند. از منظر ایشان، این ارزش‌ها در ساختار روایی به طُرق مختلف امکان بروز می‌یابند.

در حوزه عرفان، یکی از موضوعاتی که مورد توجه عرفای قرون چهارم تا هفتم هجری بوده، بیان سلوک معنوی به وسیله داستان سفر مرغان به سوی سیمرغ است. رساله‌الطیرها از زبان طیران به تلاش روح انسان برای بازگشت به موطن اصلی، در قالب یک داستان با تمامی عناصر روایی حکایت دارند؛ بنابراین، حضور عناصر روایی در این متون، زمینه بررسی روایت‌شناسانه آنها را فراهم می‌آورد.

در بررسی روایت‌شناسانه رساله‌الطیرها، باید دید ساختار روایی این آثار چگونه است و کنش‌های تشکیل‌دهنده این ساختار، چگونه تولید ارزش می‌کنند؟ این ارزش‌ها کدامند؟ و چگونه می‌توان بین این ساختار و فرایند تولید ارزش تطبیق صورت داد؟ پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که در این متون می‌توان میان ساختار روایی و فرایند تولید ارزش ارتباط برقرار کرد. ارزش‌هایی که در اثر کنش‌های هر ساختار شکل می‌گیرد متفاوت است و این ارزش‌ها به خوبی توانسته‌اند خود را با ساختار روایی رساله‌ها منطبق کنند. برای پاسخ به این سؤالات و بررسی فرضیه مذکور، از نظریه نمود نحوی تودوروف (۱۹۶۹) و نظام ارزش از منظر نشانه - معناشناسی به شیوه توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده است. بدین صورت که ابتدا ساختار رساله‌ها (گزاره و پی‌رفت) را استخراج کرده، سپس به تحلیل ارتباط این ساختار و نظام ارزش پرداختیم.

1. Tzvetan Todorov  
2. semiotics

در بررسی نگارندگان برای یافتن رساله‌الطیرها، به نمونه‌هایی دست یافتیم (مانند منطق‌الطیر خاقانی و سنایی، مجلس‌الطیور جفری چاسر<sup>۱</sup>، هدهدنامه از مجمع‌الطیور، نمایش‌نامه پرندگان اثر آریستوفان<sup>۲</sup>، افسانه قرون ویکتور هوگو<sup>۳</sup>، پرنده آبی اثر موریس مترلینگ<sup>۴</sup> و نظایر اینها) که از بین تمامی آنها، بنا به مؤلفه‌هایی چون نوشتاری بودن، به زبان فارسی و عربی بودن، دسترسی به آثار، تألیف و ترجمه بودن، تمثیلی‌رمزی بودن زبان، محتوای عرفانی، نماد روح بودن پرنده و تلاش برای بازگشت به عالم علوی، تنها رساله‌الطیر و قصیده عینیه ابن‌سینا، رساله محمد و احمدغزالی، عقل سرخ سهروردی، منطق‌الطیر عطار، کشف‌الأسرار مقدسی، رساله‌های چاچی و عین‌القضات را به عنوان نمونه در نظر گرفتیم.

### ۱-۱- پیشینه تحقیق

پیشینه این تحقیق را در سه مبحث بررسی کرده‌ایم: ۱- روایت‌شناسی رساله‌الطیرها: تحقیقات اندک این حوزه عبارتند از: مقاله «تحلیل ساختار روایی منظومه‌های عطار» نوشته بتلاب‌اکبرآبادی و رضی (۱۳۹۱)، نویسندگان این اثر با مبنا قرار دادن آرای باختین با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی منظومه‌های الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه عطار پرداخته‌اند. نتیجه این تحقیق حاکی است در ساخت صوری روایت، سفر عنصر مرکزی و انسجام‌بخش این منظومه‌هاست. ساحت عرفانی و به تبع آن، مفهوم صیوروت و شدن، ساختار روایت این منظومه‌ها را تحت تأثیر قرار داده‌است. ساختار این منظومه‌ها، لایه‌لایه است که ساحت زبانی و صوری روایت، ارتباط دیالکتیک با ساحت بطنی و تأویلی دارد و همین امر به روایت، جنبه‌ای ذهنی داده‌است. مقاله «بررسی تطبیقی روایت‌پردازی در رساله‌الطیر غزالی و منطق‌الطیر عطار» نوشته کویا (۱۳۹۰)؛ نویسنده در این اثر، به بررسی تطبیقی روایت در رساله‌های محمد غزالی و عطار پرداخته و به تأثیر روایت در پردازش متنی اشاره کرده‌است. از منظر این مقاله، وجوه تفارق این آثار، توجه ویژه عطار به بهره‌گیری از حکایت‌های میانی، استفاده از عناوین ابتدایی، شرح و تفصیل ماجراها و به صحنه آوردن شخصیت‌هایی گسترده و همه‌جانبه، عنایت خاص غزالی به خط روایی متصل، به تصویر کشیدن قهرمانان ناشناس و رعایت حداکثر ایجاز در روایت‌پردازی است. وجوه شباهتشان هم در بهره‌گیری از راوی دانای کل، بن‌مایه سفر، اشتراک مقصد نهایی

1. Geoffrey Chaucer
2. Aristofanes
3. Victor Marie Hugo
4. Maurice Polydore Marie Bernard Maeterlinck

سفر، پویایی شخصیت‌ها و حاکمیت بی‌چون‌وچرای اقتدار الهی خلاصه می‌شود. این دو اثر اثبات می‌کنند که رساله‌الطیرها از منظر روایی قابل بررسی هستند.

۲- آثاری مرتبط با نظریه نمود نحوی تودوروف: مقاله «تحلیل رساله‌الطیر شیخ اشراق بر پایه روایت‌شناسی» نوشته طاهری و همکاران (۱۳۹۰)؛ نویسندگان این اثر، براساس دیدگاه‌هایی که تودوروف و ژنت ارائه داده‌اند، به تعریف انسجام روایی رساله سهروردی پرداخته‌اند. نتایج این مقاله حاکی است سهروردی استفاده مناسبی از راوی اول شخص داشته و در بهره‌گیری از شگردهای مختلف از جمله در استفاده از زمان، ایجاد زمان سمبلیک و تعلیق، مانند داستان‌نویسان مدرن امروزی عمل کرده‌است؛ مقاله «نمود نحوی روایت در مصیبت‌نامه عطار نیشابوری» نوشته جواهری و نیک‌منش (۱۳۹۴)؛ در این اثر نیز نویسندگان با در نظر داشتن وجوه معنایی، کلامی و نحوی، سعی در تعریف الگوی نمود نحوی مصیبت‌نامه داشته‌اند. نتایج این تحقیق حاکی است مصیبت‌نامه را می‌توان در یک پی‌رفت اصلی و چهل و دو پی‌رفت فرعی مطالعه کرد که از راه زنجیره‌سازی به یکدیگر متصل و همگی در اپیزود سوم پی‌رفت پایه، درونه‌گیری شده‌اند. زنجیره‌سازی پی‌رفت‌ها، مراتب چهل‌گانه را از نظر روایی در طول یکدیگر قرار داده و این سفر چهل مرحله‌ای را در دل تحول بزرگ سالک به صورت درونه‌گیری قرار داده‌است. ما نیز در این مقاله اثبات خواهیم کرد که در حوزه بررسی رساله‌الطیرهای فارسی و عربی نیز این نظریه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳- آثاری مرتبط با فرایند تولید ارزش در متون: شعیری در کتاب‌های تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان (۱۳۸۵)، راهی به نشانه - معناشناسی سیال (۱۳۸۸) و مقاله «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی» (۱۳۸۸)، به تبیین این رویکرد پرداخته و الگویی برای تحلیل گفتمان ارائه کرده‌است. با نگاهی به سه حوزه پژوهش مطرح شده، مشخص می‌شود که تاکنون پژوهشی مستقل در حوزه ارتباط ساختار روایی و فرایند تولید ارزش از منظر نشانه - معناشناسی در رساله‌الطیرها صورت نگرفته‌است.

## ۲- چارچوب نظری

### ۲-۱- نظریه نمود نحوی تودوروف

ساختارگرایان معتقد بودند در بررسی روایت باید آن را به واحدهای روایی کوچک تقسیم کنیم تا بتوانیم به ارائه قوانین ترکیب این واحدها دست یابیم (تودوروف، ۱۳۷۹: ۹-۱۰). در میان

روایت‌شناسان، تودوروف روایت را در سه نمود بررسی می‌کند: نمود معنایی، کلامی و نحوی. در نمود معنایی، دلالت‌های مفهومی روایت‌ها در ارتباط با هم مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ در نمود کلامی، روایت در چهار عنصر وجه، زمان، دید و لحن مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ و نمود نحوی به مطالعه ساختار نحوی روایت در دو سطح گزاره و پی‌رفت می‌پردازد. بُعد مدنظر ما در این مقاله، نظریه نمود نحوی است. تودوروف، این نظریه را مطابق روش ساختارگرایی<sup>۱</sup> و با کوچکترین واحد روایی آغاز می‌کند؛ کوچکترین واحد را گزاره می‌نامد و آن را به دو دسته تقسیم می‌کند: الف- گزاره‌های وصفی (شخصیت + وصف وی)؛ ب- گزاره‌های فعلی (شخصیت + کنش آوی) (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۳۶۸). وی معتقد بود پنج گزاره زیر اگر در کنار یکدیگر قرار گیرند پی‌رفتی را شکل می‌دهند که بتواند احساس روایت کاملی را در روایت‌شنو<sup>۲</sup> ایجاد کند: ۱- موقعیت متعادل تشریح می‌شود؛ ۲- نیرویی موقعیت متعادل را بر هم می‌زند؛ ۳- موقعیت نامتعادلی به وجود می‌آید؛ ۴- نیرویی موقعیت متعادل را برقرار می‌کند؛ ۵- موقعیت متعادل تازه‌ای ایجاد می‌شود (سلدن، ۱۳۷۲: ۱۱۱-۱۱۰). وی معتقد است یک پی‌رفت کامل همیشه و فقط- متشکل از پنج گزاره است. یک روایت با موقعیت متعادل آغاز می‌شود که نیرویی آن را آشفته کرده‌است. پیامد آن، عدم تعادل است؛ سپس با عمل نیرویی در خلاف جهت نیروی قبل، تعادل برقرار می‌گردد (تودوروف، ۱۳۷۹: ۹۱).

افزون بر این، تودوروف توضیح می‌دهد که در هر روایت دو نوع اپیزود وجود دارد: ۱- اپیزود وضعیت: این حالت زمانی است که موقعیت متعادل اولیه و تازه‌ای را تشریح می‌کند؛ بر این اساس، هر روایت دو اپیزود وضعیت دارد: یک بار هنگامی که موقعیت متعادل ابتدای روایت تشریح می‌شود و یک بار هم زمانی که روایت به موقعیت متعادل جدیدی منتهی می‌شود؛ ۲- اپیزود گذار: این اپیزود هنگامی است که روایت از حالت متعادل خارج و وارد موقعیت نامتعادل می‌شود (همان‌جا).

پی‌رفت‌ها در روایاتی شامل چندین پی‌رفت، می‌توانند به سه شکل زیر با هم ترکیب شوند: ۱- درونه‌گیری: در این روش، یک پی‌رفت کامل فرعی در ضمن پی‌رفت اصلی قرار می‌گیرد و جایگزین یکی از گزاره‌های آن می‌شود. رابطه میان این پی‌رفت‌ها می‌تواند رابطه توصیف علی، توصیف استدلالی/ جدلی، تقابل و یا تأخیرانداز باشد؛ ۲- زنجیره‌سازی: در زنجیره‌سازی، یک

1. structuralism
2. action
3. narratee

پی‌رفت به طور کامل ذکر می‌شود و سپس، پی‌رفت کامل دیگری به دنبال آن می‌آید؛ ۳- تناوب: طبق این روش، گزاره‌های چندین پی‌رفت در هم تنیده می‌شود (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۴).

## ۲-۲- نظام ارزشی گفتمان از منظر نشانه - معناشناسی

به عقیده گرمس<sup>۱</sup> و کورتز<sup>۲</sup>، «نظام روایی براساس چرخه ارزش‌ها در درون روایت و براساس روابط بین کنش‌گران و انتقال ارزش‌ها» تعریف می‌شود (Greimas & Courtés, 1993 : 415). نشانه - معناشناسی مکتب پاریس تأکید دارد که سازوکار روایی در راستای تصاحب ارزش شکل گرفته‌است؛ یعنی همه کنشگرانی که درون نظام تعیینی و برنامه‌محور، کنش خود را طراحی می‌کنند، در نهایت ارزشی را تصاحب نموده و از آن خود می‌کنند. این ساختار همان ساختار روایی کنشی ایجابی است که در آن قصد اصلی کنش‌گر فتح ابژه ارزشی است، اما در ساختارگرایی شکل دیگری از ارزش وجود دارد که انتزاعی است؛ یعنی براساس مفاهیمی که در درون یک منطقی معنایی و در ارتباطی تقابلی- سلبی قرار می‌گیرند، نمایش داده می‌شود. گرمس بر این اساس، ارزش‌ها را درون یک «مربع معنا»<sup>۳</sup> قرار می‌دهد<sup>(۱)</sup>. در این مربع، یک ارزش مفهومی در یک نظام سلبی، غائب می‌شود و امکان پدید آمدن ارزش متقابل را فراهم می‌سازد (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۳). به عقیده گرمس، «در صورتی می‌توان دو واژه را متضاد انگاشت که حضور یکی، حضور دیگری را در پی داشته باشد، همان‌طور که فقدان یکی، فقدان دیگری را به دنبال دارد» (Greimas & Courtés, 1993 :29-33). نکته مهمی که در ارتباط با بحث ارزش در نظام ساختاری باید مورد تأکید قرار داد این است که ارزش می‌تواند انتقالی یا انحصاری باشد. ارزش انتقالی سبب گشایش در تعامل می‌گردد؛ چراکه یک ارزش امکان انتقال از یک کنش‌گر به کنش‌گری دیگر را دارد، اما ارزش انحصاری ما را درون نظامی بسته قرار می‌دهد و ارزش را از چرخه انتقال خارج نموده و آن را مسدود می‌نماید؛ به عنوان مثال، در نمایش خسیس مولیر<sup>۴</sup>، خسیس وقتی ارزشی را تصاحب می‌کند، بلافاصله آن را پنهان و از چرخه انتقال خارج می‌کند. به همین دلیل هم، خسیس نامیده

1. Algirdas Julien Greimas
2. Courtés J.
3. semiotic square
4. Jean-Baptiste Poquelin (Moliere)

می‌شود. درحالی‌که رابین‌هود، می‌خواهد ارزش و ثروت را از انحصار خارج نماید و در چرخه انتقال قرار دهد تا همه فقرا به یک اندازه از آن بهره‌مند شوند.

گرمس و کورتز، به نظام ارزشی دیگری تحت عنوان الگوی مربع واقعیت‌سنجی<sup>۱</sup> می‌پردازند و بیان می‌کنند که در چنین نظامی، ارزش‌ها حالت واقعی<sup>۲</sup>، توهمی<sup>۳</sup>، نهانی<sup>۴</sup> یا دروغین می‌یابند (Ibid: 419). اگر ظهور کنش‌گر (آنچه کنش‌گر از خود به نمایش می‌گذارد) با وجود نداشتن (نبود واقعی کنش‌گر) همراه شود، ارزش توهمی شکل می‌گیرد؛ اگر وجود کنش‌گر با ظاهر نشدن همراه شود، ارزش پنهان یا مستور شکل می‌گیرد؛ اگر وجود و ظهور همراه هم باشند، ارزش واقعی شکل می‌گیرد و اگر وجود نداشتن و ظاهر نشدن با هم همراه باشند، ارزش قلابی<sup>۵</sup> شکل می‌گیرد (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۱۰۰). این مربع از چهار قطب تشکیل شده‌است (وجود، ظهور، وجود نداشتن و ظاهر نبودن). دو قطب بالای مربع را قطب‌های متضاد و دو قطب پایین آن را قطب‌های منفی متضاد می‌نامند. حرکت از یک متضاد به متضاد دیگر ممکن نیست، مگر آنکه ابتدا آن را نفی کنیم؛ یعنی مسیری مورّب را بر روی مربع طی کنیم؛ پس با توجه به این مربع و نظام ارزشی، زمانی می‌توانیم «عامل واقعی»<sup>۶</sup> داشته باشیم که وجود (باطن) و ظهور با هم سنخیت و هم‌خوانی داشته باشند و یکجا ظهور یابند. تنها در این صورت است که می‌توانیم از چیزی با عنوان واقعیت یا هویت واقعی سخن بگوییم (همان: ۱۰۱).

نظام ارزشی دیگری که براساس آن فرایند بوشی<sup>۷</sup> کنش‌گران شکل می‌گیرد، نظام ارزشی وجهی است. در این نظام، با افعال مؤثر سروکار داریم. افعال مؤثر<sup>۸</sup> افعالی هستند که «افعال دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (Fontanille, 1998: 163). این دسته افعال به سه دسته قابل تقسیم هستند: ۱- بایستن و خواستن: براساس این دو فعل، ارزش‌های مجازی در ذهنیت کنشگران شکل می‌گیرد و کنشگران خود را برای انجام کنش و اقدام آماده می‌کنند؛ ۲- دانستن و توانستن: براساس این افعال، ارزش‌های بالقوه شکل می‌گیرند و کنشگران با توجه به آنچه یاد می‌گیرند سعی دارند بتوانند کاری برای رسیدن به ارزش انجام دهند؛ ۳- باور داشتن: در این

1. the veridictory square
2. real
3. illusion
4. secret
5. fake
6. the real factor
7. existential process
8. modality verb

مرحله، ارزش‌های پتانسیل شکل می‌گیرند. ارزش پتانسیل را در زبان فارسی همان تلنگر آخر می‌نامیم؛ یعنی زمانی که همه‌چیز مهیا باشد، لازم است که تلنگر آخر، راه را برای اقدام نهایی باز کند. بعد از پشت سر گذاشتن و کسب این وجوه ارزشی، کنشگران قادرند به‌طور بالفعل، مالک و صاحب ارزش شوند (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

نظام ارزشی دیگری که روایت‌ها براساس آن معناپردازی می‌کنند، نظام ارزشی هم‌آمیخته/تنشی<sup>۱</sup> است. در این نظام، دو عنصر کمی و کیفی<sup>(۲)</sup> با یکدیگر در تعامل قرار گرفته و هم‌آمیخته می‌شوند. در اثر این هم‌آمیختگی، یک ارزش شکل می‌گیرد که تبیین‌کننده نظام روایی است؛ به عبارتی، در الگوی تنشی گفتمان، دلالت از روابط میان دو تعیین‌کننده ارزشی (= یک بعد انقباضی و یک بعد انبساطی) ایجاد می‌شود (Zilberberg, 2006: 67)؛ به‌عنوان مثال، در چهار عنصر تخیل باشلار<sup>۲</sup>، عنصر هوا داری پراکندگی بالا و قدرت انسجام درونی پایین است. برخلاف این رابطه، عنصر آتش دارای قدرت درونی بسیار منسجم است و پراکندگی کمی دارد. اینک اگر وضعیت کمی با قدرت پایین با وضعیت کیفی با قدرت انسجام بالا تلاقی کند، یک نقطه ارزشی مشترک تحت عنوان شور، آشوب، شوک، هجوم یا قدرت شکل می‌گیرد؛ بنابراین، نظام گفتمانی هم‌آمیخته/تنشی، دیگر ارزش را نتیجه تقابل نمی‌داند؛ بلکه نتیجه تعامل و هم‌آمیختگی عناصر در دو سطح کمی و کیفی می‌داند (نک. شعیری، ۱۳۹۵: ۳۷-۸۷).

در عرصه روایت‌شناسی، ارزش‌ها در پیوند با کنش‌ها طراحی می‌شوند و شکل می‌گیرند. به‌طور کلی، ارزش روایی، یک ارزش برنامه‌مدار و دارای طراحی است که کنشگران برای تصاحب آن اقدام می‌کنند. در این نظام، ارزش‌ها بیرونی هستند و مادی<sup>۳</sup> (شعیری، ۱۳۸۵: ۷۴-۶۵)؛ در برابر این ارزش‌ها، دسته‌ای از ارزش‌ها درونی هستند و از درون کنشگران سرچشمه می‌گیرند. «چنین ارزش‌هایی محاسبه‌ای نیستند و دور از کنش‌گر قرار ندارند؛ به‌عنوان مثال، ارزش اتیک<sup>۴</sup> مبتنی بر اراده کنش‌گر و خواست درونی او شکل می‌گیرد، ارزش پدیدارشناختی<sup>۵</sup> تابع حضور کنش‌گر در لحظه و وابسته به دریافتی از پدیده‌هاست که در آن طی فرآیندی شوشی<sup>۶</sup>، بر کنش‌گر تجلی می‌یابد. به این نوع ارزش، ارزش آنی<sup>۷</sup> نیز گفته می‌شود. نکته قابل توجه این

1. tensivity system value
2. Gaston Bachelard
3. material value
4. ethic value
5. phenomenological
6. emotional process
7. instantaneous value



است که هر ارزشی می‌تواند زیر سایه ارزشی قرار گیرد که به آن فرا ارزش می‌گوییم. فرا ارزش می‌تواند جنبه تضمینی برای ارزش داشته باشد» (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۴).  
با توجه به آنچه بیان شد، می‌توانیم از سه نوع نظام ارزشی صحبت کنیم: ۱- ارزش‌های بیرونی: هر تعامل (= مذاکره میان کنشگران یک روایت) یا کنش می‌تواند به تولید ارزش‌های بیرونی بینجامد؛ ۲- ارزش‌های درونی: هر نظام شوشی یا تطبیقی قادر است به تولید ارزش‌های درونی بینجامد؛ ۳- ارزش‌های هم‌آمیخته: هر نظام هم‌آمیخته قادر به تولید نظام ارزشی پدیدارشناختی است (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۷).

چنانچه در مطالب ذکر شده دقت شود، متوجه می‌شویم فرق الگوی تودوروف با الگوی گرمس در این است که تودوروف در تحول سیر روایت بر تحول نظام ارزشی تأکید نکرده‌است، درحالی‌که گرمس به این نظام‌ها پرداخته‌است. البته گرمس ۱، هم به تمام این ارزش‌ها، اشاره نکرده‌است. در گرمس ۱، تا ارزش‌های انتقالی را داریم و در گرمس ۲، ارزش استعلایی و ارزش‌هایی را که ویژگی‌های حضور را دارد و ویژگی انحصاری را ندارند، مشاهده می‌کنیم.

### ۳- تحلیل داده‌های تحقیق

#### ۳-۱- مراحل فرایند تحولی کلام

در این بخش می‌خواهیم بدانیم از دیدگاه تودوروف و نظام ارزشی در نشانه - معناشناسی، روایت طیران چه مرحله‌ای را پشت سر خواهد گذاشت و هر کنش چه نظام ارزشی‌ای را در پی خواهد داشت:

#### ۳-۱-۱- شروع ماجرا از نقصان (موقعیت نامتعادل) یا اتصال به ابژه (موقعیت متعادل اولیه / ایزود وضعیت ۱)

برخلاف دیدگاه گرمس که معتقد است روایت‌ها با یک نقصان<sup>۱</sup> یا انفصال<sup>۲</sup> از ارزش آغاز می‌شوند، در رساله‌الطیرها همواره این‌گونه نیست. در قصیده عینیه، کبوتر در مکان رفیع با مناعت زندگی می‌کند (هَبَطَتِ الْيَكَّ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ / وِرْقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَ تَمَنَعٍ (ابن‌سینا به نقل از سبزواری، ۱۳۶۱: ۲۷۸))؛ در رساله‌الطیر ابن‌سینا، طیران آزادانه در صحرا می‌زیند («من میان گله مرغان بودم [...]») (خیاطیان، ۱۳۷۹: ۱۳)؛ و در عقل‌سرخ، «باز» در کنار بازان دیگر زندگی می‌کند («در آن ولایت که من بودم، دیگر بازان بودند. ما با یکدیگر سخن گفتیم و

1. deficiency  
2. departure

شنیدیم و سخن یکدیگر فهم می‌کردیم» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸). در این رساله‌ها، کنشگران در موقعیت متعادل اولیه و در اتصال به ابژه ارزشی هستند. در این حالت، ابژه ارزشی باید در نظام ارزشی سلبی به کنار رود تا امکان پدیدآمدن ارزش دیگر فراهم شود. پس اینجا با نظام ارزشی سلبی روبرویم؛ اما در رساله‌های غزالی‌ها، عطار، چاچی و مقدسی، طیران از همان آغاز منفصل از ابژه هستند و اینجاست که سخن گرمس در باب آغاز داستان‌ها از یک نقصان تأیید می‌شود. در رساله عین‌القضات نیز طیران در اواسط طریق هستند و مشخص نیست که قبل از سفر، در اتصال با ابژه بوده‌اند یا منفصل از آن؛ بنابراین در رساله‌الطیرها، موقعیت‌های اولیه عبارتند از: ۱- سوژه در موقعیت متعادل اولیه است؛ ۲- سوژه منفصل از ابژه است؛ ۳- اتصال به ابژه یا انفصال از آن مشخص نیست. حالت اول با دیدگاه تودوروف و حالت دوم با دیدگاه گرمس مطابق است، و حالت سوم، حالتی است که برخلاف دیدگاه تودوروف و گرمس است؛ نه کنشگران در حالت تعادل هستند و نه در نقصان و موقعیت نامتعادل به سر می‌برند؛ بلکه در حالتی هستند که اتصال آنها به ابژه یا انفصالشان نامعلوم و نامشخص است. در حالت اول، برای شروع روایت، باید نیرویی تعادل اولیه را بر هم زند؛ در حالی که در حالت دوم، کنشگران در موقعیت نامتعادل به سر می‌برند. در موقعیت سوم نیز بدون هیچ نیروی بر هم زننده یا موقعیت متعادل، کنشگران در موقعیت نامتعادل وصف می‌شوند. بنابر آنچه بیان شد، در رساله‌الطیرها، عاملان تنها به دنبال ابژه‌ای هستند که یا از ابتدا از آن جدا بوده‌اند و یا به‌مرور و اتفاقی، آن را از دست داده‌اند.

### ۳-۱-۲- انفصال از ابژه ارزشی (شکل‌گیری موقعیت نامتعادل / اپیزود گذار)

با توجه به اینکه در سه روایت در شرایط متعادل هستیم، باید این تعادل به طریقی به هم بریزد؛ در قصیده عینیّه، نیروی بر هم زننده تعادل، هبوط و درک نهانی‌های عالم غیب است؛ «هَبَطتَ الْيَكَّ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ / وَرَقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَ تَمَنَعٍ \_ مَحْجُوبَةٍ عَنْ كُلِّ مَقْلَةٍ عَارِفٍ / وَ هِيَ الْتِي سَفَرَتْ وَ لَمْ تَتَبَرَّقْ» (ابن‌سینا به نقل از سبزواری، ۱۳۶۱: ۲۷۸). در این روایت، کنش‌گر زمانی که دچار انفصال از ابژه ارزشی می‌شود (نظام سلب ارزش)، نه تنها تا مدتی پی به نقصان خویش نمی‌برد؛ بلکه به مکان جدید خوگرفته و به آن علاقه‌مند می‌شود؛ پس، ارزش‌اتیک و موردِ خواست و اراده درونی کنش‌گر است؛ اینجا نیروی بر هم زننده موقعیت متعادل اولیه نه تنها موقعیت نامتعادلی را باعث نشده، بلکه کبوتر را از موقعیت متعادل اولیه به موقعیت متعادل ثانویه رهنمون شده‌است، ولی نه موقعیت متعادل ثانویه‌ای که به‌راحتی برای طیر سالک ایجاد شده باشد، بلکه موقعیتی که با هبوط این طیر ایجاد

شده است؛ هبوطی که همراه با غم و اندوه طیر است؛ یعنی تعادل اولیه با هبوط به هم ریخته است، ولی این هبوط مانع رسیدن سوژه به انفصال از ابژه نشده است؛ زیرا سوژه گمان می‌برد در یک موقعیت متعادل ثانویه قرار گرفته است. حال باز هم نیرویی لازم است تا موقعیت متعادل ثانویه را بر هم زده و باعث انفصال سوژه از ابژه شود. این نیرو نیاز روحی و یادکردِ عهد گذشته است که باعث سلب ارزش جدید و تنش می‌شود. نکته دیگر اینکه در این مرحله، کبوتر آنچه که ظاهر شده است، نیست. در واقع، کبوتر وجودی است متعلق به عالم شهادت، اما اینک در عالم فرودین است. همین عدم تناسب میان آنچه که هست و آنچه که باید باشد، اگرچه خود مطلع نیست، باعث ایجاد یک ارزش توهمی برای کبوتر می‌شود. یعنی کبوتر با ازدست‌دادن وجود و ظهور یافتن در مربع واقعیت‌سنجی نتوانسته است به ارزش واقعی دست یابد. در رساله/الطیر ابن سینا و عقل سرخ، اسارت کنشگران باعث می‌شود تا از موقعیت متعادل اولیه به موقعیت نامتعادل رهنمون شوند؛ یعنی ارزش از کنش‌گر سلب شده و وی را در حالت تنش قرار می‌دهد. نکته‌ای که باید گفت این است که کنشگران در رساله/الطیر ابن سینا نیز به قفس خو می‌گیرند؛ اما خوگرفتن این کنشگران به وضعیت جدید با خوگرفتن کبوتر در قصیده عینیّه متفاوت است. کنش‌گر قصیده عینیّه تا مدت‌ها بعد از خوگرفتن، متوجه تغییر وضعیت خود نمی‌شود؛ اما کنشگران رساله/الطیر ابن سینا بلافاصله بعد از اسارت، دچار وضعیت نامتعادل شده‌اند؛ اما بعد از تلاش برای آزادی، پی می‌برند که کوششان بی‌ثمر است؛ در نتیجه، به قفس و وضعیت نامتعادل عادت کرده و دیگر تلاشی برای برون‌رفت از این وضعیت نمی‌کنند تا اینکه پیران آزاد را می‌بینند. این ملاقات باعث می‌شود عیش پیران منقّص شده، جریان شکل‌گرفته قطع شود و گذر به وضعی دیگر را به شیوه‌ای غیرمنتظره مطرح سازد.

### ۳-۱-۳- قرار داد

این مرحله همان توافق بر سر بایستن امری است که با افعال «خواستن» و «بایستن» عجین شده و در نظام ارزشی وجهی، باعث شکل‌گیری ارزش‌های مجازی می‌شود؛ ضمن اینکه در این قسمت ارزش از دید کنشگران انحصاری نیز هست؛ یعنی ارزش در یک نظام بسته برای کنشگران معنا می‌یابد و باعث تعامل نمی‌شود؛ به عبارتی، کنشگران با هم توافق می‌کنند که نقصی دارند. «می‌خواهند» و «باید» برای رفع آن اقدام نمایند. در رساله غزالی‌ها، پیران برای دور شدن از خطر دشمن، بایستن داشتن پادشاه را درک می‌کنند. در رساله چاچی، منطق/الطیر و کشف‌الأسرار نیز نبود پادشاه محسوس است؛ لذا باید برای رسیدن به ابژه اقدام کنند؛ این اقدام

با خواستن همراه است. در رساله ابن سینا و عقل سرخ نیز عاملان به نقص خود پی برده و سعی دارند آن را از بین ببرند. در قصیده عینیّه، کبوتر اسیر در «قفص» جز شکوه از شرایط موجود، کاری نمی‌تواند از پیش ببرد و در رساله عین‌القضات نیز این توافق تنها در کنش طیران نمود می‌یابد؛ اگر نه هیچ اشاره مستقیمی از سوی راوی به این توافق نشده است.

#### ۴-۱-۳- توانش ۱ (= آماده‌سازی ۱/ ایجاد فضای تعاملی در کلام / پی‌رفتِ فرعی ۱)

طیران برای رفع نقصان، باید از توانش‌هایی برخوردار شوند. این توانش‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- برنامه‌مداری و ۲- تعامل. در مرحله بعد، فاعلان باید نقل‌مکان کنند و برای این کار نیاز به برنامه دارند. در رساله ابن سینا، طیران آزاد مسیر حرکت را مشخص می‌کنند؛ در رساله غزالی‌ها، طیران از کنشگرانی که به مقصد رسیده‌اند، جویای مسیر می‌شوند و نیز منادی با اِنداز خویش اندکی از خطرات مسیر را بازگو می‌کند. در رساله چاچی، کنشگران از شخصیتی نامعلوم برنامه حرکت را جویا می‌شوند. در رساله عطار، هدهد خط‌مشی رسیدن به سیمرغ را نشان می‌دهد و در کشف‌الأسرار، طیران با اِنداز منادی، به مشکلات مسیر واقف می‌شوند. در اینجا بهتر است به این نکته اشاره کنیم که گاه این توانش همان «عملیات متقاعدسازی آ» است؛ یعنی کنشگران از سفر ابا دارند و کنش‌گری آگاه ایشان را به سمت موقعیت نامتعادل (و در نهایت، موقعیت متعادل تازه) فرامی‌خوانند. این امر تنها در منطق‌الطیر وجود دارد. هدهد بهانه‌های کنشگران را می‌شنود، به آن رنگ‌وروی دیگری می‌دهد و طیران را برای حرکت متقاعد می‌سازد؛ به عبارتی، گفتمان را از چندصدایی به تک‌صدایی هدایت می‌کند.

چنانچه مشاهده می‌شود، تمامی این برنامه‌ها با تعامل همراه است؛ یعنی در مبحثِ توانش رساله‌الطیرها، ارزش نیز تعاملی است. اینجا طیران متوجه می‌شوند که باید از ارزش‌های انحصاری فراتر روند و به سوی ارزش‌های انتقالی سوق یابند؛ یعنی باب تعامل را باز کنند و باعث شوند ارزش‌ها از یک کنش‌گر به کنش‌گری دیگر منتقل شود. این مذاکره و تعامل با ارائه برنامه حرکت، باعث می‌شود طیران هم مباحثی را «بدانند» و هم در خود «احساس توانش» کنند. این مرحله به نوعی آماده‌سازی طیران قلمداد می‌شود؛ پس اینجا ارزش تعاملی به سوی ارزش وجهی از نوع مجازی سوق می‌یابد. به عبارتی، فعل «دانستن» باعث گشایش بُعد شناختی کلام می‌شود و این شناخت است که فرایند پویای کلام را

1. preparation
2. persuasion operations

سرعت می‌بخشد؛ چون لازمه بُعد عملی است و حرکت فاعل کلامی را برای اقدام میسر می‌سازد. مکانی که طیران در آن توانش لازم را کسب می‌کند، مکان خودی<sup>۱</sup> است؛ حرکت از مکان خودی شروع می‌شود؛ اما در مکانی خارجی به اتمام می‌رسد (به جز رساله چاچی و عین‌القضات که وصال<sup>۲</sup> در آنها وجود ندارد). این نوع توانش باعث شکل‌گیری فضای تعاملی و پی‌رفت فرعی<sup>۱</sup>، شده است.

### ۳-۱-۵- کنش (= موقعیت نامتعادل / آزمون اصلی<sup>۳</sup> / تبدیل کنشگران به عاملان فاعلی<sup>۴</sup> و ابعاد عملی کلام)

بعد از کسب توانش<sup>۱</sup>، طیران در جایگاه عاملان فاعلی به باور رسیده، حرکت می‌کنند و ارزش اتیک را مبتنی بر خواست درونی خود رقم می‌زنند؛ به عبارت دیگر، کنشگران در موقعیت نامتعادل قرار می‌گیرند و نیاز است برای رسیدن به ابژه ارزشی، تغییر مکان دهند؛ اما در تمامی رساله‌ها این‌گونه نیست. در قصیده عینیه، کبوتر از موقعیت متعادل اولیه سفر می‌کند و به موقعیت متعادل ثانویه می‌رسد؛ اما زمانی که دچار تشویش می‌شود و در موقعیت نامتعادل قرار می‌گیرد، جز ناله کاری انجام نمی‌دهد. این کنش‌گر باید منتظر باشد تا حجاب‌ها از دیدگانش برداشته شود؛ پس، در قصیده عینیه، راوی به‌صراحت به رسیدن کبوتر به موقعیت متعادل جدید اشاره نکرده و آن را منوط به تحقق شرایطی می‌داند که هیچ‌کدام در ید اراده کنش‌گر ماجرا نیست؛ با این وصف، کنشگر تا همان موقعیت نامتعادل و موقعیت متعادل تازه مشروط پیش می‌رود. در باقی رساله‌ها، موقعیت نامتعادل سفر است. به اعتقاد شکلوفسکی<sup>۵</sup>، سفر شیوه باورپذیری است که در روایت به کار می‌رود تا شخصیت‌ها را از موقعیت متعادل اولیه خارج و در موقعیتی نامتعادل با کنش‌های نامعمول و غیرروزمره روبرو کند (مارتین، ۱۳۸۲: ۳۰) و این دقیقاً همان اتفاقی است که در تمامی رساله‌الطیرها رخ می‌دهد. باید به این امر توجه داشت که در قصیده عینیه هم سفر وجود دارد؛ همین‌که کبوتر از مکانی رفیع به قفس تن هبوط می‌کند، خود نشان از سفر دارد؛ با این تفاوت که کبوتر بعد از این سفر در موقعیت متعادل ثانویه قرار می‌گیرد؛ نه اینکه بلافاصله موقعیت نامتعادل را درک کند.

1. insider place
2. joiner
3. the main test
4. acting agents
5. Viktor Sheklovesky

کنشگران از این سفر، قصد<sup>۱</sup>ی دارند که بیانگر چند نکته است: ۱- کنشگران بین فقدان ابژه و اتصال به آن دست به انتخاب زده‌اند؛ ۲- در ابژه، کششی وجود دارد که کنشگران را به سوی خود جلب می‌کند؛ به لحاظ بُعد حسی-ادراکی، ابژه‌ای که طیران به دنبال آن هستند، هم عامل فعلی است و هم مفعولی، و این اقتضای عرفان است. تا مفعول ارزشی نخواهد، کسی به سمتش حرکت نمی‌کند. در رساله‌های غزالی‌ها، منطق الطیر و کشف‌الأسرار، جملاتی داریم حاکی از این که حضرت عزت خواسته و کنشگران را به سوی خود جلب کرده‌است؛ یعنی ابژه به عنوان فاعل حقیقی، فاعلان مجازی را به سمت خود جلب کرده و از طرفی، ابژه‌ای است که مقصد کنشگران است؛ مانند نمونه‌های زیر:

این همه وادی که از پس کرده‌اید	وین همه مردی که هر کس کرده‌اید
جمله در افعال ما می‌رفته‌اید	وادی ذات و صفت را خفته‌اید

(عطار، ۱۳۸۸: ۲۵۹)

یا این نمونه از رساله احمد غزالی: «اگر ما بخواستیم ایشان را بخود نزدیک گردانیدمی، لکن نخواستیم ایشان را برانندیم. و همانا که شما گمان برید که بخود آمدید و آرزومندی شما از دل شما برخاست؛ نه، لکن ما شما را آرزومند گردانیدیم و بی‌آرام کردیم و به نزدیک خویش آوردیم که «و حملناهم فی البرّ و البحر» (غزالی به نقل از پورجوادی، ۱۳۵۴: ۳۳-۳۴).

۳- کنشگران به دنبال «شدن»<sup>۲</sup> هستند؛ یعنی می‌دانند نقصانی دارند و باید به رفع آن بپردازند. در این قصد، مبدأ<sup>۳</sup>، مکان‌های واسطه<sup>۴</sup> / میانه و مقصدی<sup>۵</sup> در نظر گرفته می‌شود. مکان در نظام روایی به سه قسم است: «مکان‌های بحران‌زا: مکان‌هایی مقدماتی هستند که احساس اولیه بحران یا حتی کشف بحران در آنجا رخ می‌دهد؛ مکان‌های واسطه‌ای: مکان‌هایی هستند که کنشگر برای تغییر وضعیت مجبور به ورود و عبور از آنهاست. در این مکان‌ها، شرایط برای تغییر وضعیت رقم می‌خورد؛ مکان‌های بحران‌زدایی: مکانی پایانی است که کنشگر در آن تغییر معنا را تجربه می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۲). بر این اساس، جز رساله چاچی و عین‌القضات، تمامی رساله‌ها مقصد دارند و جز رساله عین‌القضات، تمامی رساله‌ها مبدأ دارند؛ پس، برای کنشگران رساله عین‌القضات، موقعیت متعادل اولیه و تازه،

1. intention
2. become
3. source
4. intermediary places
5. destination

مصدق ندارد. در تمامی رساله‌ها، مکان واسطه‌ای هست؛ اما با توجه به حضور/عدم حضور مکان بحران‌زا و بحران‌زدا نمی‌توانیم الگویی واحد برای رساله‌الطیرها تعریف کنیم؛ بنابراین، از چند الگو صحبت می‌کنیم: ۱- دارای هر سه مکان: در این دسته از رساله‌الطیرها که شامل رساله‌الطیر ابن‌سینا، عقل‌سرخ و منطق‌الطیر است، هر سه مکان وجود دارد. در این سه رساله، مکان بحران‌زا مکانی است که آشیانه طیران است. مکان‌های واسطه‌ای در منطق‌الطیر، مکانی معنوی است که در عرفان هم از آنها به هفت مرحله سلوک تعبیر می‌شود؛ می‌توان گفت عطار در استفاده از این اصطلاحات در روایت به بدعت روی آورده و نخواست است به روش رساله‌الطیرنویسان پیش از خود عمل کند. مکان بحران‌زدا در رساله‌های عطار و ابن‌سینا، مکان واحدی است؛ جزیره پادشاه؛ اما در عقل‌سرخ، صحراست؛ ۲- بدون مکان بحران‌زدا: رساله چاچی و عین‌القضات ماجراهایی هستند که در آنها تمامی طیران از بین رفته و به مکان رفع نقصان<sup>۱</sup> نمی‌رسند. در رساله عین‌القضات، مکان واسطه‌ای، درگاه سیمرغ و مکان بحران‌زا ذکر نشده است؛ اما در رساله چاچی، سرزمین‌های چهارگانه هم مکان بحران‌زا هستند و هم مکان واسطه‌ای؛ ۳- بدون مکان بحران‌زا: در رساله‌های کشف‌الأسرار، عین‌القضات و غزالی‌ها، مکان بحران‌زا مطرح نمی‌شود. در رساله‌های غزالی‌ها، تنها گفته می‌شود که طیرانی با طبایع و انواع مختلف به بحران نداشتن پادشاه پی می‌برند. در رساله غزالی‌ها، مکان‌های بحران‌زدا از یک الگو پیروی می‌کند؛ با این تفاوت که احمد بادیه اختیار و دریای اضطراب را نیز به مکان‌های واسطه‌ای رساله محمد اضافه می‌کند. مکان واسطه‌ای در رساله مقدسی، راه میانه است و مکان بحران‌زدا، جزیره پادشاه. چنانچه در مکان‌های رساله‌ها دقت کنیم، خواهیم دید در بعضی از رساله‌ها، دو دسته نقطه مشترک وجود دارد: ۱- اشتراک در مکان بحران‌زا: در رساله‌الطیر ابن‌سینا، عقل‌سرخ و منطق‌الطیر، مکان بحران‌زا، آشیانه طیران است؛ ۲- اشتراک در نقاط بحران‌زدا: نقاط بحران‌زدا در رساله‌های ابن‌سینا، غزالی‌ها، کشف‌الأسرار و منطق‌الطیر، جزیره پادشاه است. این اشتراک بر دو امر دلالت می‌کند: الف- ماهیت بحران در این رساله‌ها مشترک است؛ ب- طیران به رفع نقصان نائل آمده‌اند؛ اما در رساله ابن‌سینا، در هر دو این امور با چهار رساله دیگر تفاوت است؛ زیرا در این رساله، ماهیت بحران، دستیابی به آزادی است و طیران در نهایت به طور ناقص به رفع نقصان می‌رسند.

1. fix the defect

## ۳-۱-۶- توانش ۲ (عملیات متقاعدسازی / ایجاد فضای تعاملی در کلام / پی‌رفتِ فرعی ۲)

کنشگران در مسیر سفر، با نیروهای موافق<sup>۱</sup> و مخالف<sup>۲</sup> زیادی روبرو می‌شوند که باعث ایجاد پی‌رفت‌های فرعی در ضمن پی‌رفت اصلی هستند. این نیروها ضمن گفتگو با کنشگران، اجازه ظهور می‌یابند. کنشگران با بعضی از این نیروها وارد عملیات متقاعدسازی می‌شوند و ارزش وجهی از نوع پتانسیل را شکل می‌دهند؛ به عبارت دیگر، بعد از این توانش، کنشگران آماده می‌شوند تا به وصال ابژه ارزشی نائل شوند؛ بر این اساس، انگیزه گفتگو در توانش ۱ و ۲ عبارتند از: ۱- نیاز روحی کنشگران برای دانستن راه رسیدن به ابژه ارزشی یا مقبولیت نزد ابژه؛ ۲- موعظه و إنذار؛ ۳- مذاکره ملتمسانه؛ ۴- مذاکره از روی کنجکاوی؛ ۵- آگاهی نسبت به پاره‌ای مسائل فلسفی / عرفانی؛ ۶- بهانه‌تراشی.

گفتگو در رساله‌ها در موارد زیر خلاصه می‌شود: رساله/الطیر ابن سینا: ۱- اظهار نیاز طیر اسیر به طیران آزاد (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۲- گفتگوی موعظه‌آمیز والی با طیران (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۳- گفتگوی ملتمسانه طیران با درگاه (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی). رساله/الطیر محمدغزالی: ۱ و ۲- إنذار منادی به طیران در باب خطرات مسیر (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف استدلالی)؛ ۳- کنجکاوی بارگاه برای شناخت طیران (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۴- کنجکاوی طیران برای دانستن جواب سؤال‌هایشان از بارگاه (ترکیب تناوب و رابطه تقابل). رساله/الطیر احمدغزالی: ۱- کنجکاوی برای دانستن مأمّن سیمرغ (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۲ و ۳- إنذار منادی به طیران در باب خطرات مسیر (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف استدلالی)؛ ۴- کنجکاوی بارگاه برای شناخت طیران (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۵- کنجکاوی طیران برای دانستن پاسخ سؤال‌هایشان از بارگاه (ترکیب تناوب و رابطه تقابل). رساله چاچی: ۱- گفتگوی کنجکاوانه برای شناخت پادشاه (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی). رساله عین‌القضات: ۱- درخواست کنشگران و شنیدن پاسخ سیمرغ (ترکیب زنجیره‌سازی و رابطه توصیف علی). عقل سرخ: ۱- علاقه «باز» به آشنایی با اولین فرزند آفرینش (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۲- ترغیب اولین فرزند آفرینش برای پاسخ به سؤال‌های «باز» (ترکیب تناوب و رابطه تقابل). منطق‌الطیر: ۱-

1. agree forces

2. Opposition forces



بهانه‌جویی طیران (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۲- کنجکاوای طیران درباره شناخت بوادی راه رسیدن به سیمرغ (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۳- گفتگو میان طیران و چاووش برای شناخت کنشگران (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف استدلالی)؛ ۴- بیان شرح حال طیران به چاووش (ترکیب تناوب و رابطه تقابل). کشف/الأسرار: ۱- اِنذار منادی به طیران (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف استدلالی)؛ ۲- شناخت بارگاه از طیران (ترکیب درونه‌گیری و رابطه توصیف علی)؛ ۳- بیان درخواست طیران به بارگاه (ترکیب تناوب و رابطه تقابل).

بر این اساس، بیشترین تعداد پی‌رفته‌های حاصل از گفتگو را رساله احمدغزالی به خود اختصاص داده‌است و کمترین را رساله‌های چاچی و عین‌القضات. باقی رساله‌ها نیز بین دو تا چهار بسامد در نوسان هستند. شیوه ترکیب درونه‌گیری با رابطه توصیف علی، پرکاربردترین شیوه در رابطه با نحوه قرارگرفتن پی‌رفت فرعی در کنار پی‌رفت اصلی است و زنجیره‌سازی با رابطه توصیف علی، کم‌کاربردترین شیوه. به عقیده نگارندگان، شیوه درونه‌گیری یکی از بهترین روش‌ها در حوزه شکل‌گیری ساختار این متون است. روایان آثار عرفانی به عنوان مبلغان منبری سعی دارند مواعظی را به روایت‌شنو انتقال دهند؛ این مواعظ زمانی بیشترین تأثیر را خواهد داشت که روایت در عین کوتاه بودن بتواند تمامی عقاید راوی را نیز در بر گرفته، به مخاطب منتقل نماید و در عین حال، در مخاطب احساس ملال ایجاد نکند؛ بر این اساس، راوی برای جلوگیری از دلزدگی مخاطب، ضمن اجرای اصلی سعی می‌کند به شیوه‌ای کاملاً ظریف و با شگردهای بخش‌وی، مواعظ خویش را بیان کند؛ پس سعی می‌کند پی‌رفته‌های فرعی را ضمن اجرای اصلی جای دهد تا مخاطب ضمن درگیری ذهنی با ماجرای اصلی، تعلیمات را نیز دریافت کند.

حال باید دید عواملی که کنشگران با آنها وارد گفتگو می‌شوند، عامل معین<sup>۱</sup> محسوب می‌شوند یا مخالف. در رساله/الطیر ابن سینا، کنشگران با طیران آزاد، والی و بارگاه گفتگو می‌کنند. این عوامل به کنشگران در رسیدن به ابژه و ارزش انتقالی یاری می‌رسانند. در رساله غزالی‌ها، منادی و سیمرغ در دو جایگاه باعث ایجاد گفتگو می‌شوند. منادی دو بار اِنذاردهنده است؛ اما زمانی که طیران، ناامید از پذیرش بارگاه هستند، ایشان را امیدوار کرده و به بارگاه می‌خواند؛ به عبارتی، منادی ابتدا می‌خواهد باعث استمرار انفصال عامل فاعلی از ابژه ارزشی شود؛ اما در برابر اشتیاق طیران نمی‌تواند مقاومت کند. سیمرغ نیز که

1. Assistant agent

در ابتدا از پذیرش کنشگران ابا داشت، سرانجام ایشان را می‌پذیرد. در رساله چاچی، کنشگری که به طیران مسیر رسیدن به سیمرغ را نشان می‌دهد، کنشگری معین و نامشخص است. سیمرغ در رساله عین‌القضات، طیران را نمی‌پذیرد و نیرویی ضدفاعلی در جهت اتصال کنشگران به ابژه است. در *عقل‌سرخ*، اولین فرزند آفرینش یاری‌گر «باز» در رسیدن به ابژه است. در *منطق‌الطیر*، هدهد و سیمرغ یاری‌گر هستند و چاووش عزت، هم مانع است و هم یاری‌رسان. منادی در *کشف‌الأسرار*، طیران را از طی مسیر بازمی‌دارد و سیمرغ نیز که در ابتدا در حال سنجش میزان ارادت کنشگران به خویش است، اگرچه مانع رسیدن طیران به ابژه ارزشی است؛ اما در نهایت، با پذیرش طیران، یاری‌گر ایشان می‌شود. نکته‌ای که بهتر است به آن پرداخته شود این است که در رساله‌های غزالی‌ها، *کشف‌الأسرار* و *منطق‌الطیر*، هرچه در روایت پیش می‌رویم، منادی عاملی می‌شود که از سوی مسبب‌فعال (= سیمرغ) عمل می‌کند. سیمرغ در گفتگویی با طیران از بُعد عملی خارج می‌شود، وارد بُعد شناختی می‌شود و نقش مصدق را برعهده می‌گیرد؛ اما در تمامی ماجراها، سیمرغ در ابتدا پذیرای طیران نیست. این امر نشان از بی‌نیازی کامل سیمرغ دارد؛ چنانکه خود نیز در این داستان‌ها بر این امر صحه می‌گذارد. این بیان نشان از تضاد نیاز طیران و بی‌نیازی سیمرغ دارد. از نظر سیمرغ، طیران ضعیف ظرفیت وجودی دریافت وی را ندارند و نمی‌توانند در خدمتش باشند. در این حالت، ارزش خاص است و لایق هر کسی نیست؛ به عبارتی، ارزش همگانی بودن خود را از دست داده و به ارزش انحصاری تبدیل می‌شود. در کلام بعدی سیمرغ بیان می‌شود که ما شما را گزینش کرده و به اینجا آوردیم. این امر نشان از نظام ارزشی بسته دارد که گزینش در آن جانشین مشارکت شده و نتیجه آن متمایز دانستن یکی از دیگری است.

۳-۱-۷- نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل تازه (رسیدن به مکان خارجی و ایجاد تنش)  
 طیران بعد از انجام کنش به مکانی می‌رسند که مکان خودی نیست و می‌تواند محرک شکل‌گیری موقعیت متعادل تازه باشد. تودوروف از این نیرو با عنوان «نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل تازه» یاد می‌کند. در *رساله‌الطیر* ابن‌سینا، طیران در نهایت، به بارگاه ملک می‌رسند؛ در *رساله‌غزالی‌ها*، طیران به جزیره ملک می‌رسند؛ در *عقل‌سرخ*، «باز» به آگاهی‌های فراوانی درباب پاره‌های مسائل آفرینش می‌رسد؛ در *کشف‌الأسرار*، رساله‌عین‌القضات و *منطق‌الطیر* نیز طیران به بارگاه می‌رسند؛ اما در رساله چاچی، طیران به مکان جدید نمی‌رسند.

حال باید دید صرف رسیدن به مکان جدید، موقعیت تازه را رقم می‌زند یا خیر. در رساله ابن‌سینا، زمانی که طیران به بارگاه می‌رسند، دچار تنش عاطفی شده، از هوش می‌روند. اینجا سوژه برنامه‌مدار، جای خود را به سوژه احساسی می‌دهد و نظام شناختی با تکانه‌های هیجانی به هم می‌ریزد (بابک‌معین، ۱۳۹۴: ۶۵). بعد از به هوش آمدن، قصه پرغصه خویش را به حضرت می‌گویند. حضرت با گفتگو، به ایشان توانش تازه‌ای اعطا می‌کند. در رساله غزالی، طیران به بارگاه می‌رسند. بارگاه از پذیرش آنها سر باز می‌زند. کنشگران دچار ناامیدی شده و روی بازگشت نمی‌بینند. برای پذیرش اصرار می‌کنند؛ سرانجام، سیمرغ ایشان را می‌پذیرد. در این میان، گفتگویی میان کنشگران و سیمرغ در می‌گیرد. طیران سؤالاتی از درگاه می‌پرسند و سیمرغ به ایشان پاسخ می‌دهد. برای نمونه، به یک سؤال اشاره می‌کنیم: «و آن جماعتی دگر که موج دریا ایشان را هلاک کرده و تمساح تقدیر ایشان را فرو برده کجاند تا این قربت و نزدیکی ما بینند و بدانند که چه منصب یافتیم و به کدام مرتبه رسیدیم [...] گفتند: ایشان در حضرت ملک‌اند، «فی مقعد صدق عند ملیک المقدر» و زندگی به حقیقت یافته‌اند. «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء»، «و من یرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله». چنانکه کمند لطف ما شما [را] بدینجا کشید که پای در بادیه هلاکت نهادید و یاسمین طلب بوئیدید، دست امان ما ایشان را برداشت و به حضرت نزدیک گردانید. ایشان در حضرت قدوس و پرده جبروت‌اند» (غزالی به نقل از پورجوادی، ۱۳۵۴: ۳۲). در عقل‌سرخ، «باز» به طریقی کاملاً اتفاقی راه خلاص می‌یابد. در مسیر خود، با اولین فرزند آفرینش برخورد و گفتگو می‌کند. اولین فرزند آفرینش در برابر سؤالاتی که «باز» از وی می‌پرسد پاسخ‌های درخوری می‌دهد و «باز» را از توانش لازم برخوردار می‌کند. در رساله عین‌القضات، طیران بعد از یافتن بارگاه سیمرغ از وی درخواست بار می‌کنند. سیمرغ جواب ایشان را می‌دهد و ایشان را به اندازه خویش آگاه می‌کند. در رساله عطار، طیران به بارگاه می‌رسند. چاووش عزت ایشان را می‌بیند و به درخواست ایشان وقعی نمی‌نهد. از بزرگی سیمرغ و بی‌نیازی‌اش سخن می‌گوید و طیران را نمی‌پذیرد. در کشف‌الأسرار نیز بعد از رسیدن طیران به بارگاه، انواع نعمت‌ها به ایشان اعطا می‌شود؛ اما صاحبان همت‌های بلند این نعمت‌ها را نپذیرفته و درخواست پذیرش دارند. سیمرغ با گفتگو ایشان را به قدر خویش آگاه می‌کند. چنانچه مشاهده می‌شود، در این وضعیت، ارزش‌ها به سوی ارزش تنشی سوق

داده می‌شوند. تنش و مسائل عاطفی باعث کمرنگ شدن شرایط شناختی می‌شوند؛ به همین دلیل، فرایند عاطفی گفتمان می‌تواند شرایط کنش را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین نظام شناختی دچار چالش می‌شود، کنشگر از فرایند حرکت‌مداری (که با برنامه‌ای معین در پی دسترسی به هدفی مشخص است)، خارج می‌شود، تسلط خود را به دنیای اطراف از دست می‌دهد و دیگر کنشی از وی سر نمی‌زند (Bingaman, 2003: 5). با توجه به آنچه گفته شد، این مرحله مقدمه رسیدن به موقعیت متعادل تازه است و خود موقعیت متعادل تازه محسوب نمی‌شود.

### ۳-۱-۸- موقعیت متعادل تازه (= ایزود وضعیت ۲)

در آخرین مرحله از فرایند روایی رساله‌الطیرها، طیران به چند شکل به موقعیت متعادل تازه دست می‌یابد: ۱- طیران به اتصال با ابژه ارزشی دست می‌یابد؛ ۲- طیران نابوده شده و اتصال محقق نمی‌شود؛ ۳- اتصال طیران به ابژه، مشروط است؛ ۴- اتصال به ابژه ارزشی در روایت نامشخص است؛ ۵- کنشگران، خود به ابژه ارزشی تبدیل می‌شوند.

در رساله‌های غزالی‌ها و کشف‌الأسرار، طیران به ابژه دست می‌یابد و ارزش اتیک که مبتنی بر اراده درونی ایشان است، محقق می‌شود؛ در عقل‌سرخ نیز «باز» تبدیل به صیادی می‌شود که می‌تواند صید کند؛ پس به ابژه دست یافته و ارزش اتیک را لمس کرده‌است. در رساله چاچی و عین‌القضات، طیران به ابژه دست نیافته و همگی نابود می‌شوند؛ پس کنشگران این دو رساله در انتهای روایت به هیچ ارزشی دست نمی‌یابند. در قصیده عینیّه، رسیدن کبوتر به ابژه ارزشی منوط به شروطی است که اگر این شرایط وجود داشته باشد، محقق می‌شود؛ پس در این رساله، ارزش اتیک مشروط است. در رساله‌الطیر ابن‌سینا، مَلِکْ به طیران، امید رسیدن به آزادی کامل را می‌دهد؛ اما در انتهای ماجرا، طیران با رسول مَلِکْ در راهند تا نزد کسی روند که بند بر ایشان نهاده‌است؛ بنابراین در این رساله، ارزش اتیک ناقص است و مشخص نیست آیا این ارزش به طور کامل برای طیران محقق می‌شود یا خیر. در منطق‌الطیر، شوش و استعلا<sup>۱</sup> دیده می‌شود. در وضعیت شوش، بدون اینکه برنامه/هدفی مطرح باشد، شوش-شوش گر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود نسبت به موقعیتی که در آن قرار دارد، گشته و تحت تأثیر همین حضور، خود را مهیای دریافت خود و دیگری سازد (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱)؛ این

1. transcendence

ارزش ذات ارزشی دارد؛ یعنی ماهیت آن نه از نوع تصاحبی است و نه از نوع انتقالی؛ بلکه هستی محور است و در لایه‌های عمیق پدیدارشناختی نهفته است. در این دوره، کنشگران استعلا یافته، و سوژه و ابژه در یکدیگر ذوب می‌شوند. این لحظه همان «شدن» است که به عنوان اوج حضور مطرح می‌شود؛ پس ارزش در منطق الطیر از نوع اتیک پدیدارشناختی است.

بعد از دستیابی طیران به ابژه ارزشی، قهرمانان و یا شخص دیگری نتیجه را قضاوت می‌کند؛ این مرحله، آزمون سرافرازی<sup>۱</sup> / ارزیابی<sup>۲</sup> است که می‌تواند کاربردی یا شناختی باشد. ارزیابی در تمامی رساله‌الطیرها (بجز رساله عین‌القضات که عاری از هرگونه ارزیابی است) از نوع شناختی<sup>۳</sup> است؛ به عبارتی، در تمامی رساله‌ها، راوی در انتهای متن به بررسی مسیر سفر کنشگران، نتایج حاصل از این سفر و ویژگی‌های آن می‌پردازد.

### ۳-۲- مربع معناشناسی رساله‌الطیرها

«مربع معناشناسی نوعی بازنمود دیداری و واضح از مقوله‌ای معناشناختی» است. مربع معناشناسی از چهار قطب تشکیل شده است. دو قطب بالایی تشکیل‌دهنده مقوله اصلی یعنی گروه متضادهاست. با منفی کردن هر یک از این متضادها، دو قطب پایینی مربع تشکیل می‌شود که می‌توان آن را گروه نقض متضادها خواند. تفکر حاکم بر این مربع، اساس حرکت را «نه» می‌داند. تا به چیزی «نه» نگوییم، نمی‌توانیم به سمت متضاد آن حرکت کنیم؛ پس براساس منطق حاکم بر این مربع، نمی‌توان از متضادی به متضاد دیگر حرکت کرد، مگر آنکه ابتدا آن متضاد را نقض کنیم. تنها در صورت نقض یک متضاد است که می‌توان به سوی متضاد دیگر رهسپار شد (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۳۱). برای اینکه در رساله‌الطیرها بتوانیم مربع معناشناسی را ترسیم کنیم ابتدا نگاهی به فرایند اتصال و انفصال گفتمانی این متون خواهیم انداخت. تنها در قصیده عینیه، رساله‌الطیرابن‌سینا و عقل سرخ از همان ابتدا اتصال به ابژه ارزشی دیده می‌شود. در رساله عین‌القضات، مشخص نیست سوژه در ابتدا در اتصال با ابژه بوده است یا انفصال. در باقی رساله‌ها، سوژه از همان ابتدا از ابژه منفصل است و در تلاش برای وصال. در پایان ماجرا، تنها در رساله‌های چاچی و عین‌القضات، طیران به اتصال دست نمی‌یابند؛ در باقی رساله‌ها، بنا به گفته راوی اتصال به

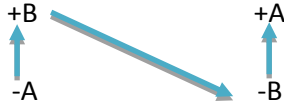
1. Pride test  
2. assessment  
3. cognitive

ابژه/ ابژه‌های ارزشی صورت می‌گیرد. در رساله‌الطیر ابن سینا، این فرایند به صورت ناقص صورت می‌گیرد و در قصیده عینیّه نیز رسیدن سوژه به ابژه منوط به شرایطی است. حال باید دید مرتب معاشناسی در رساله‌الطیرها براساس نظام ارزش چگونه است.

در قصیده عینیّه، کبوتر ابتدا در اتصال به ابژه است (+A)، زمانی که تن به فرود می‌دهد، فاقد ابژه می‌شود (-A) و در تن خاکی ساکن می‌شود (+B). بعد از ایجاد حسِ نوستالژیک، در اندیشه رسیدن به ابژه است (+A)؛ پس باید از آنچه در هیوط به دست آورده، چشم بیوشد (-B). طیران در رساله‌الطیر ابن سینا، آزادانه در صحرا زندگی می‌کنند (+A)، صیادان ایشان را اسیر می‌کنند و بدین‌گونه آزادی خود را از دست می‌دهند (-A). طیران آزاد را می‌بینند و به کمک این طیران اندکی از بندهایشان برداشته می‌شود؛ اما بازشدن تمامی بندها منوط به این است که به نزد حضرت بروند. در راه، زیبایی‌های وسوسه‌انگیزی می‌بینند که دل ایشان را می‌برد (+B)؛ ولی برای رسیدن به ابژه ارزشی باید به تمام آنچه در مسیر می‌بینند، دل نبسته و به راه خود ادامه دهند (-B)؛ سرانجام به حضرت می‌رسند. ملک رسیدن طیران به آزادی کامل را منوط می‌کند به رفتن به نزد کسی که این بندها بر پای ایشان بسته‌است؛ بنابراین ابژه ارزشی به طور ناقص کسب می‌شود (+A). در رساله غزالی‌ها، طیران از ابتدا فاقد ابژه ارزشی هستند (-A). به این فقدان پی برده و درصدد رفع آن هستند (+A). منادی ایشان را از رفتن به سوی ابژه برحذر می‌دارد؛ زیرا ممکن است در اثر خطرات این مسیر از بین بروند؛ اما طیران به هر آنچه دارند (+B)، نه گفته (-B) و به سوی ابژه رهسپار می‌شوند؛ در مسیر، بسیاری از طیران هلاک شده (-A) و اندکی از ایشان به بارگاه سیمرغ می‌رسند (+A). در رساله چاچی، طیران از ابتدا فاقد ابژه هستند (-A). برای دستیابی به آن حرکت می‌کنند. علی‌رغم از دست دادن زندگی‌شان (-B)، هرگز به ابژه نمی‌رسند (-A). در رساله عین‌القضات نیز از ابتدای حال طیران آگاه نیستیم. تنها می‌دانیم طیران به دنبال بازیافتن به درگاه هستند (+A)؛ اما هرگز به ابژه دست نمی‌یابند (-A) و همگی هلاک می‌شوند (-B).

در عقل‌سرخ، «باز» در ابتدا آزاداست (+A)، بعد از مدتی صیادان او را اسیر می‌کنند (-A). برای به دست آوردن آزادی تقللاً می‌کند (+A). در نهایت، از جایی که گمان نمی‌کرده به ابژه دست می‌یابد (+A). در منطق‌الطیر، طیران از ابتدا در انفضال از ابژه به سر می‌برند (-A)، برای اینکه ابژه را به دست آورند باید از جان خویش بگذرند و از توجه به مادیات دوری کنند (-B)؛ به عبارتی، باید نقض مادیات و وجود کنند تا بتوانند به بقای بعد از فنا دست

یابند. طیران در انتهای ماجرا با جان فشانی در راه محبوب خویش (B-)، به ابژه ارزشی دست می‌یابد (+A). در کشف/آسرار، طیران از ابتدا ابژه را ندارند (A-). برای دستیابی به ابژه باید خطر کنند و آنچه دارند در دست گیرند (B-) و به راه افتند. در مسیر رسیدن به سیمرغ، عده‌ای هلاک شده و عده کمی به بارگاه می‌رسند (+A). نمونه مربع معناشناسی برای رساله الطیر محمد و احمد غزالی:



این مربع به شکل N طراحی می‌شود. طیران ابژه را ندارند (A-)، باید آنچه دارند (+B) از دست دهند (B-) تا بتوانند به ابژه دست یابند (+A).

### ۳-۳- دستور پایه رساله الطیرها

کنش غالب در رساله الطیرها، موعظه/ مناظره/ اندازی است که همگی یا بر خبری دلالت می‌کند که به کنشگران داده می‌شود یا آنها را در تصمیم خود مصمم‌تر می‌کند و یا دانسته‌های قبلی آنها را تقویت می‌کند؛ بنابراین اگر بخواهیم رساله الطیرها را تا حداقل ممکن کاهش داده و برای آنها دستور پایه طراحی کنیم، این دستور پایه بدین صورت خواهد بود: کنشگر/ کنشگران با سفر کردن در وضعیت مناظره/ موعظه/ اذار قرار می‌گیرند؛ با اخباری که به ایشان در باب مسیر سفر به سوی سیمرغ داده می‌شود، ضمن تقویت اراده ایشان بر رفتن به سوی بارگاه سیمرغ، طی مسیر برای آنها تسهیل می‌گردد. بدین ترتیب، سفر \_ مناظره/ موعظه/ اذار- خبر جستن و واصل شدن، سه عنصر اصلی دستور پایه رساله الطیرها خواهد بود.





#### ۴- نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی رابطه ساختار روایی و نظام ارزشی گفتمان در رساله‌الطیرهای فارسی و عربی پرداختیم تا ثابت کنیم کنش‌ها و ساختار روایی چگونه می‌توانند ارزش‌ها را بیافرینند. ابتدا به این تفاوت در دیدگاه تودوروف و گرمس رسیدیم که تودوروف در سیر تحول روایت، بر تحول نظام ارزشی تأکید نکرده‌است؛ در حالی که گرمس ابتدا در «گرمس ۱» و سپس، در «گرمس ۲» به بسیاری از نظام‌های ارزشی در گفتمان اشاره کرده‌است. بر این اساس، نظریات تودوروف و گرمس در این حوزه می‌توانند تا حدی مکمل یکدیگر باشند.

در بررسی‌ها پی بردیم تمامی رساله‌ها در نگاه اول یک پی‌رفت کلان شمرده می‌شوند؛ اما همین پی‌رفت کلان در بررسی جزئیات می‌تواند ساختاری خاص به شمار آید که دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است. رساله‌الطیرها در مجموع از یک پی‌رفت پایه و دو پی‌رفت فرعی تشکیل شده‌اند. پی‌رفت پایه در کل رساله گسترده شده و پی‌رفت‌های فرعی به شیوه‌های درونه‌گیری، زنجیره‌سازی و تناوب، در ضمن پی‌رفت اصلی بیان می‌شوند.

از دیدگاه نشانه - معناشناسی، طیران هفت مرحله را پشت سر می‌گذارند تا به ابژه دست یابند و باعث شکل‌گیری نظام ارزشی گفتمان شوند. این هفت مرحله می‌تواند با پنج مرحله‌ای که تودوروف از آن صحبت می‌کند، تطبیق داده شود؛ بدین گونه که طیران در قصیده عینیه، رساله ابن سینا و عقل سرخ در موقعیت متعادل هستند و در رساله‌های دیگر در موقعیت نامتعادل. در رساله‌هایی که موقعیت متعادل اولیه وجود دارد، ابتدا باید فقدان دست دهد. در رساله ابن سینا و عقل سرخ، این فقدان روی می‌دهد و طیران وارد موقعیت نامتعادل می‌شوند؛ اما در قصیده عینیه، کبوتر از موقعیت متعادل اولیه به موقعیت متعادل ثانویه می‌رسد؛ بنابراین باید موقعیت متعادل ثانویه به هم بخورد تا سوژه دچار فقدان شود و به موقعیت نامتعادل برسد. بعد از به هم خوردن موقعیت متعادل، در تمامی رساله‌ها (به جز قصیده عینیه، رساله عین القضاة و عقل سرخ) کنشگران وارد عقد قرارداد می‌شوند. در این مرحله، نقصان کشف شده و طیران تصمیم می‌گیرند برای یافتن ابژه، کنشی انجام دهند. اینجا پی‌رفت فرعی اول شکل می‌گیرد و کنشگران با عناصری آگاه به گفتگو می‌پردازند. در این مرحله که ما آن را به عنوان توانش ۱، در نظر گرفتیم طیران اطلاعاتی از مسیر رسیدن به ابژه و خطرات آن به دست می‌آورند. اینجا طیران از ارزش انحصاری که در نظامی بسته قابل تعریف است، به نظامی انتقالی دست می‌یابند و این امر باعث گشایش باب مذاکره و تعامل می‌گردد. بعد از این

مرحله، موقعیت نامتعادل خود را به شکل سفر نشان می‌دهند. ما این مرحله را با کنش از دیدگاه نشانه \_ معناسناسی یکی گرفتیم؛ طیران به فقدان پی می‌برند، توانش کسب می‌کنند؛ در نتیجه برای رفع نقصان به کنش می‌پردازند. در مرحله کنش، عاملان فاعلی به تغییرمکان پرداخته و وارد آزمون اصلی می‌شوند. در مرحله بعد، عملیات متقاعدسازی (توانش ۱/۲) پی‌رفتِ فرعی (۲) روی می‌دهد. طیران با عاملانی (معین/ مخالف) به گفتگو پرداخته و سعی در متقاعد کردن ایشان دارند. در این مرحله هم ارزش‌ها انتقالی می‌شود. بعد از متقاعد کردن این عاملان، وارد مکانی می‌شوند که می‌تواند به عنوان نیروی ایجادکننده موقعیت متعادل محسوب شود. در این حالت، طیران دچار تنش عاطفی و (به لحاظ شناختی) نوسان می‌شوند. مرحله آخر، رسیدن به موقعیت متعادل تازه است. طیران بعد از رسیدن به ارزش‌های انتقالی و با کسب تجربه و آشتی با نظام هستی، باز هم به این مرحله اکتفا نمی‌کنند و سعی دارند به ارزش‌هایی دست یابند که بتوانند آنها را در وضعیت نامیرایی قرار دهند. به همین دلیل، ارزشی استعلایی را دنبال می‌کنند. این نوع ارزش ذات ارزشی دارد؛ یعنی ماهیت اصلی آن از ارزش است و چنین ارزشی نه تصاحبی است و نه صرفاً انتقالی؛ بلکه ارزشی هستی‌محور است که در لایه‌های عمیق حضور پدیدارشناختی نهفته است. این مرحله به طیران چند نکته را ثابت می‌کند: الف- ارزش کارکرد صرفاً مادی ندارد؛ ب- ارزش واقعی انحصاری نیست؛ ج- ارزش سیال و در انتقال است؛ د- ارزش انتقالی، نوعی از ارزش است که با انتقال به دیگری نه تنها تمام نمی‌شود، بلکه کمال نیز می‌یابد. نکته دیگری که در رساله‌الطیرها بعد از رسیدن به موقعیت متعادل تازه روی می‌دهد، مرحله ارزیابی است که خود شخصیت‌ها/راویان آن را انجام می‌دهند. پس به طور کلی، طیران از ارزش سلبی به سوی ارزش اتیک و مورد اراده خویش حرکت می‌کنند. در این مسیر از ارزش‌های تعاملی به دو صورت ارزش‌های وجهی مجازی و پتانسیل بهره‌مند می‌شوند. در طول مسیر به ارزش‌های اتیک میانی دست می‌یابند؛ و در نهایت، به ارزش اتیک مورد خواست خویش می‌رسند (جز در رساله چاچی و عین‌القضات). در انتها، دستورپایه رساله‌الطیرها بدین‌گونه است: سفر \_ مناظره/ موعظه/ انذار \_ خبرجستن و واصل شدن.

#### پی‌نوشت

- ۱- «این مربع که گرمس مبدع آن است، بر داده‌های زبان شناختی مکتب پراگ و پژوهش‌های مردم‌شناختی لوی استروس مبتنی است» (Courtes, 1991: 152).
- ۲- منظور از دو عنصر کمی و کیفی به ترتیب، عنصر شناختی و عاطفی است.

## منابع

- بابک معین، م. ۱۳۹۴. *معنا به مثابه تجربه زیسته*، تهران: سخن.
- بتلاب اکبرآبادی، م. و رضی، ا. ۱۳۹۱. «تحلیل ساختار روایی منظومه‌های عطار (الهی‌نامه، منطق الطیر و مصیبت‌نامه)». *متن پژوهی ادبی*، دوره ۱۶ (۵۴): ۵-۳۰.
- پورجوادی، ن. ۱۳۵۴. *داستان مرغان (متن فارسی رساله الطیرخواجه احمدغزالی)*، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- تایسن، ل. ۱۳۸۷. *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه م. حسین‌زاده و ف. حسینی. تهران: نگاه امروز.
- تودوروف، ت. ۱۳۷۹. *دستور زبان داستان*، ترجمه ا. اخوت. اصفهان: فردا.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۲. *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه م. نبوی. تهران: آگه.
- جواهری، س. و نیک‌منش، م. ۱۳۹۴. «نمود نحوی روایت در مصیبت‌نامه عطار نیشابوری». *ادب پژوهی*، ۹ (۳۱): ۱۳۷-۱۵۷.
- چاچی خمرکی، ا. ۱۳۵۸. *روضه‌الفریقین*، به‌اهتمام ع. حبیبی. تهران: دانشگاه تهران.
- خیاطیان، ق. ۱۳۷۹. *سیری در رساله‌الطیرها و منطق‌الطیرهای فیلسوفان و عارفان*، سمنان: دانشگاه سمنان.
- سبزواری، م. ۱۳۶۱. *اسرارالحکم*، به کوشش ح. م. فرزاد، تهران: مولی.
- سلدن، ر. ۱۳۷۲. *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه ع. مخبر. تهران: طرح نو.
- سهروردی، ش. ۱۳۷۵. *قصه‌های شیخ اشراق*، ویرایش ج. مدرس صادقی. تهران: مرکز.
- شفیعی، س. و غلامحسین‌زاده، غ. و شعیری، ح. و بزرگ‌بیگدلی، س. ۱۳۹۷. «شناسایی دوره‌های روایی رساله‌الطیرها براساس چهار نسل روایت». *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۹ (۳) (پیاپی ۴۵): ۹۹-۱۲۷.
- شعیری، ح. ۱۳۸۱. *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۵. *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*، تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۸. «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی». *فصلنامه نقد ادبی*، سال ۲ (۸): ۳۳-۵۱.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۱. «تحلیل نشانه معناشناسی خلسه در گفتمان ادبی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، سال ۹ (۳۶ و ۳۷): ۱۲۹-۱۴۶.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۵. *نشانه‌معناشناسی ادبیات*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- طاهری، ق. و غلامحسین‌زاده، غ. و جعفری، ف. ۱۳۹۰. «تحلیل رساله‌الطیر شیخ اشراق بر پایه روایت‌شناسی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۲ (۲۰): ۹۵-۱۱۱.
- عطار، ف. ۱۳۸۸. *منطق‌الطیر*، به تصحیح م.ر. شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

- کوپا، ف. ۱۳۹۰. «بررسی تطبیقی روایت‌پردازی در رساله الطیر غزالی و منطق الطیر عطار». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۲(۳) پیاپی ۷: ۱-۲۳.
- مارتین، و. ۱۳۸۲. نظریه‌های روایت، ترجمه م. شهبان. تهران: هرمس.
- مقدسی، ع. ۶۷۸. کشف‌الأسرار فی حکم الطیور والازهار، قاهره: دارالاعتصام.
- همدانی، ع. ۱۳۶۲. نامه‌ها. به کوشش ع. منزوی و ع. عسیران. ج ۱، تهران: کتاب‌فروشی منوچهری.
- Bingaman, K. A. 2003. *Freud and faith living in tension*, State university of New York press: Albany.
- Courtés. J. 1991. *Analyse sémiotique du discours. De l'énoncé à l'énonciation*, paris: Hachette.
- Fontanille J. 1998. *Sémiotique du discours*, Limoges: PULIM.
- Greimas A.J. & Courtés J. 1993. *Sémiotique ; Dictionnaire raisonné de la théorie du langage*, Paris : Hachette.
- Zilberberg, Cl. 2006. *Element de grammaire tensive*, Limoges : PULIM.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی